

خارج از زندان‌های جمهوری اسلامی راه پیدا کرد، از جمله اینکه از ماموران اداره هشتم ساواک شاه برای این عملیات و بویژه حفظ اسرار محل نگهداری بازداشت شدگان، استفاده شد. بازجویان چه کسانی بودند؟ شکنجه‌ها کدام بود؟ و ده‌ها سؤال دیگر، اکنون پاسخ نزدیک به واقعیت خود را دارد، که جداگانه و بوقوع خود انشاء خواهد شد.

در این یورش، نورالدین کیانوری (دبیر اول حزب توده ایران)، افسران قهرمان زندان‌های شاه و... نخستین آماج‌ها بودند.

در سال‌های پس از این یورش و بویژه در مهاجرت، بحث‌های بسیاری پیرامون خوشبینی و یا اعتماد بیش از حد رهبری حزب نسبت به عملکرد حکومت صورت گرفت. این ارزیابی‌ها تا چه حد واقعی و متکی به اسناد و اطلاعات بود و یا نبود؟! خود مبحث جداگانه‌ایست، که با توجه به فعالیت یک حزب علنی (که طبعا تلاش می‌کند، تا به حیات علنی خویش در جامعه ادامه بدهد) و عوامل بسیار دیگری باید بررسی شود. ما در اینجا تنها با استناد به یک سند تاریخی می‌خواهیم به دو موضوع بسیار مهم اشاره کنیم:

۱- نخست اینکه رهبری حزب توده ایران در ماه‌های پیش از یورش به حزب، نسبت به روند حوادث و سرانجام انقلاب ارزیابی کاملاً منفی داشت و این مسئله را، تا آنجا که امکان داشت، طرح کرد؛

۲- یورش به حزب ما، در واقع یورش قشرین مذهبی و سرمایه‌داری تجاری بازار به سنگر انقلاب بود و دیدیم که در سال‌های پس از آن، سنگر دیگر نیروهای طرفدار آرمان‌های انقلاب چگونه با یورش این قشر و طبقه روبرو شد.

**توجه به این دو نکته از اهمیت بسیار برخوردار است، زیرا:**

الفدر مهاجرت و متکی به حافظه ضعیف بسیاری از نیروهای اپوزیسیون، می‌خواهند اینگونه تلقین کنند، که حزب ما از درک شرایط و بویژه تحلیل اوضاع کشور عقب ماند!

ب- خطر قشرین مذهبی را ندید و در حصار مبارزه ضد امپریالیستی آنقدر باقی ماند تا حادثه فرود آمد.

**اشاره به این نکات نیز اهمیت تاریخی دارد، زیرا:**

۱- بسیاری از نیروهای اپوزیسیون کنونی جمهوری اسلامی (بویژه مدعیان جبهه چپ و یا در واقع چپ‌روها) موضع‌گیری‌های نادرست خود در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب و بی‌اعتنائی به همه استدلال‌های حزب ما برای تشکیل یک اتحاد ملی و انقلابی برای جلوگیری از تسلط راستگرایان مذهبی را نه تنها خود فراموش کرده‌اند، بلکه سعی دارند، دیگران را نیز به فراموش کردن آن تشویق کنند.

۲- نیروهای مذهبی و ملی نیز، که امروز تحت شدیدترین فشارهای نیروهای راستگرای حاکم قرار دارند، با مرور گذشته ظاهراً باید این نتیجه منطقی را بگیرند، که ارزیابی حزب ما از وقایع اجتماعی بسیار دقیق بود. این ارزیابی همچنین می‌گوید، که از گذشته باید پند گرفت و زمان را برای اتحادهای تاریخی از دست نداد.

**در این یادآوری یک انگیزه بزرگ دیگر نیز مورد نظر است:**

تحولات در ایران، علیرغم همه پیچیدگی ظاهری خود، اجتناب ناپذیر است و جنبش انقلابی کنونی در کشور حکم خود را خواهد کرد. این تحولات می‌تواند در جهت دگرگونی‌های مثبت و مترقی سیر کند، اما به یک شرط ساده و در عین حال تاریخی. این شرط همان است، که پیوسته حزب توده ایران بر آن تأکید کرده‌است. یعنی اتحاد عملی نیروهای طرفدار تحولات مترقی در جامعه.

**در آستانه یورش به حزب توده ایران**

تنها چند روز پیش از یورش به حزب توده ایران و دستگیری بخشی از رهبری حزب، نورالدین کیانوری، در سمت دبیر اول حزب توده ایران،

**مصاحبه‌ای، که چند روز پیش از یورش**

**به حزب توده ایران انجام شد**

هیچ نیروی سیاسی-مذهبی و یا غیرمذهبی- نمی‌تواند

از پاسخ به این سؤال بگریزد:

**راستگرایان چرا و**

**چگونه به قدرت**

**دست یافتند؟**

\* آنچه را حزب توده ایران در آستانه چهارمین سال انقلاب ۵۷ پیش بینی کرد و دلائل اجتماعی آنرا ارائه داد، امروز بطور کامل در جامعه پیاده شده‌است!

\* وقتی می‌گوئیم و می‌نویسیم، که حزب توده ایران زبان گویای انقلاب ایران بود، متکی به اسناد و مدارکی دهان باز می‌کنیم و یا قلم بر کاغذ می‌گذاریم، که نمونه‌ای از آنرا بصورت یک سند تاریخی در زیر می‌خوانید!

\* کنکاش در دلائل سازمانی- نه دلائل اجتماعی- ضرباتی که به حزب ما وارد آمد، ارتباطی به تحلیل ما از اوضاع ایران و انقلاب و نیروهای شرکت‌کننده در آن ندارد. مشی و سیاست حزب ما در مجموع خود دقیق، علمی و منطبق با شرایط روز ایران بود و هرگز نباید تسلیم احساسات ناشی از ضربات سازمانی به حزب قرار گرفت و یا مرعوب تبلیغات دشمنان تاریخی حزب توده ایران شد. این دشمنان تلاش می‌کنند ما را در اسارت ضربات سازمانی باقی نگه‌دارند و سپس در صورت توان و امکان، به عنوان اعضای حزبی مغبون و مرعوب بدنبال خود بکشانند!

\* امروز روز بهره‌گیری از تمام حقانیت سیاست و مشی حزب توده ایران در دوران انقلاب است و بهمین دلیل باید این واقعیت را با ارائه اسناد و مدارک و با تأکید بر آنچه حزب ما گفت و پیش بینی کرد، اما تا لحظه وقوع به آن توجه لازم نشد، در اختیار مردم گذاشت. قضاوت نهایی با میلیون‌ها ایرانی است، که در انقلاب شرکت کردند، اما به رهبرانی اعتماد کردند، که اعتقادی به مردم و نظر و خواست آنان نداشتند. حزب ما با جان سختی تاریخی خود، تا آخرین لحظه ممکن در میدان فعالیت علنی و نیمه علنی ایستاد تا سخن تاریخی خود را در جامعه بگوید. این برای حزب ما یک افتخار است. این افتخار را باید به کمک همان توده‌های عظیم مردم، که امروز با چهره واقعی حکومت آشنا شده‌اند، به یک نیروی اجتماعی تبدیل ساخت. ادامه حیات حزب توده ایران در گرو این واقع بینی است و نه باقی ماندن در سر کجی ناشی از تبلیغات اپوزیسیون راست مهاجر، ضربات سازمانی وارده به حزب ما و عملکرد گذشته و کنونی مرتجعین مذهبی!

در بهمن ماه ۱۳۶۱، ستاد عملیات دستگیری رهبران حزب توده ایران به فرماندهی "محسن رفیق‌دوست" یورش شبانه به خانه اعضاء رهبری حزب توده ایران را آغاز کرد. درباره تدارک این یورش بعدها اطلاعات بسیاری به

## ارتجاع، انقلابیون را به جان هم انداخت و سپس به آزادی ها یورش آورد

خبرنگار فرانسوی - سرکوب بسیار شدید و اعدام های متعدد هنوز رواج دارد. بنظر می رسد، که اقداماتی نگران کننده نسبت به حزب توده ایران انجام می گیرد. این وضع ناشی از تلاش برخی گرایش ها برای تضعیف انقلاب نیست؟

پاسخ - این پرسش با اهمیتی است. واقعیت اینست که در انقلاب ایران طیف فوق العاده رنگارنگی از نیروهای اجتماعی، با افکار و عقاید و آساج ها و خواست های گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در همه زمینه ها شرکت داشتند. با کمال تأسف در میان این نیروهای انقلابی از همان آغاز اوجگیری جنبش انقلابی، سوء تفاهمات ذهنی بسیار و اختلاف نظرهای عمیق در شیوه های عمل و برداشتها و ارزیابی ها وجود داشت و امپریالیسم و ارتجاع با مهارت توانستند از این اختلافات بهره گیری نمایند و این نیروها را در مراحل مختلف انقلاب بجان هم بیندازند و مجموعه نیروهای انقلابی را بیزبان قابل توجهی ناتوان سازند. (رونلدی که با یورش به حزب و در سال های پس از آن، تا پشت سر گذاشتن مرزهای جنایت تاریخی قتل عام زندانیان سیاسی ادامه یافت و همچنان ادامه دارد!) نیروهای راستگرا، یعنی آن بخش از نیروهایی که در حقیقت خواستار سازش با امپریالیسم جهانی و نگهداری پایه های نظام کهنه بزرگ مسالکی و کلان سرمایه داری هستند و با هرگونه دگرگونی بنیادی بسود محرومان جامعه دشمنی می ورزند، موفق شدند، علیرغم ضربه های چندی که خوردند، از اختلاف نظر میان نیروهای مبارز انقلابی، چه در میان مسلمانان مبارز و نیروهای چپ دگر اندیش - از جمله نیروهای راستین مارکسیست - و چه در میان خود نیروهای مبارز مسلمان، بسود حفظ مواضع خود سوء استفاده کنند. در این جریان باید به اشتباهات بزرگ بخش مهمی از نیروهای ضد امپریالیست و مردمی و تحریکات آن قسمت از ستون پنجم دشمن امپریالیستی، که ماسک های "چپ" بر صورت خود زده اند و از همان آغاز انقلاب بجای اتخاذ سیاست اتحاد و مبارزه، سیاست رودروسی و برخورد با توده های میلیونی مسلمان را برگزینند، اشاره کنیم. این اشتباهات آب به آسیاب نیروهای راستگرا سرازیر کرد و به آنها امکان داد، تا در چارچوب مبارزه با تروریسم کور، که بوسیله حادثه جویان از یک سو و از طرف ستون پنجم امپریالیسم، یعنی ساواکی ها و شاه پرستان و نظائر آنها از سوی دیگر، در جامعه ایران به مورد اجرا گذاشته شد، ضربات جدی به همه نیروهای انقلابی و مردمی - اعم از پیروان سوسیالیسم علمی و یا آن بخش از نیروهای مسلمان مبارزه، که خواستار جدی دگرگونی های بنیادی بسود محرومان هستند، وارد آوردند. نیروهای قشری و راستگرا توانستند از این شرایط بهره گیری کنند و مبارزه علیه تروریسم کور را در ابعاد بسیار گسترده تری، بصورت مبارزه با آزادی های فردی و اجتماعی تصریح شده در قانون اساسی، درآوردند و همه دگراندیشان را مورد تعقیب و مجازات قرار دهند.

بلون تردید این روش سیاسی، که در حاکمیت ایران هر روز وزنه سنگین تری پیدا می کند، به انقلاب زیان می رساند و موجب می شود، که بخشی از نیروهای انقلابی، که هواداران پیگیر و راستین انقلاب هستند از صحنه مبارزه برای نگهداری دستاوردهای انقلاب کنار زده شوند و در نتیجه صف نگهبانان انقلاب هر روز ناتوان تر شود. این واقعیتی است، که بویژه در یک سال اخیر، یعنی در چهارمین سال زندگی انقلاب ایران، ما شاهدش هستیم. در حالیکه اقدامات تروریستی به میزان چشمگیری ناچیز شده اند، ولی محدودیت های سیاسی در مورد آزادی های فردی و اجتماعی و فشار سیاسی به دگراندیشان و بویژه به نیروهای چپ هر روز افزایش می یابد.

اما در مورد حزب ما. حزب توده ایران از همان اولین روزهای اوجگیری جنبش انقلابی ایران، با ارزیابی درست از نیروهای شرکت کننده در انقلاب و گرایش های آنها، شعار جبهه متحد خلق را، جبهه ای که همه نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی مسلمان و دگراندیشان را در برگیرد، برگزید و پیگیرانه در راه تحقق آن کوشید و به همین جهت مورد دشمنی کینه توزانه دشمنان انقلاب ایران قرار گرفت. حزب ما با تجربه گیری از مبارزات چهل ساله انقلابی خود و با آموزش از تجربه انقلاب های مردمی در سایر کشورها، سیاست اتحاد و انتقاد با همه نیروهای ضد امپریالیست و هوادار حقوق محرومان را انتخاب کرد و سعی کرد، تا با کمک فکری به سایر نیروهای مترقی و مردمی، که دچار گمراهی و اشتباه می شدند، به آنها در تصحیح اشتباهاتشان یاری رساند.

مصاحبه ای تاریخی با خبرنگار ارگان توریک حزب کمونیست فرانسه انجام داد، که در آن انگیزه های یورش به حزب با صراحت بیان شد. این مصاحبه در آستانه چهارمین سالگرد انقلاب سال ۵۷ انجام شد و در آن نسبت به تسلط سرمایه داری تجاری و قشریون مذهبی حامی این سرمایه داری بر ایران و انقلاب سال ۵۷ هشدار داده شد. ما به سهم خود از اینکه به این هشدار تاریخی از سوی مذهبیین طرفدار آرمان های انقلاب و دیگر نیروهای سیاسی ایران، در آن زمان توجه لازم نشد، متأسفیم. این مصاحبه، که با خبرنگار "رولوسیون" انجام شد، در داخل کشور (همان زمان) بدلیل محدودیت شدید بخش انتشارات حزب و همچنین یورش به حزب، پخش و توزیع نشد. نکات بسیاری از این ارزیابی در آخرین تحلیل رهبری حزب ما درباره چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب مطرح شده بود، اما این تحلیل نیز با یورش ماموران حکومتی به چاپخانه ای، که این تحلیل در آن چاپ می شد، منتشر نشد!

سیر حوادث در تمام سال هانی که از یورش به حزب توده ایران می گذرد، مهر تایید بر تحلیلی می زند، که در زیر بخش های مربوط به اوضاع ایران آنرا می خوانید. ما سئوالات خبرنگار "رولوسیون" را نیز بصورت خلاصه در متن این مصاحبه آورده ایم.

## شورای نگهبان و ضعف های قانون اساسی

خبرنگار فرانسوی - در آستانه چهارمین سال انقلاب، دستاوردهای این انقلاب را در چه مرحله ای می بینید؟

پاسخ - شاه سرنگون شد. بانک های خصوصی، که یکی از عمده ترین وسائل غارت کلان سرمایه داران وابسته به رژیم شاه و امپریالیسم جهانی بودند، ملی اعلام شدند. ثروت های عظیم خاندان شاه سرنگون شده و وابستگان دربار، که اکثرا همان بزرگ مالکان و سرمایه داران کشور بودند، مصادره گردید و در اختیار نهادهای انقلابی قرار گرفت (همین ثروت امروز در اختیار امثال رفیق دوست هاست و آنها جای خالی وابستگان دربار شاه را گرفتند)، بخش مهمی از کارخانجات بزرگ (نزدیک به ۷۰ درصد)، که صاحبانشان به بانک های دولتی و شخصی وام های کلان بدهکار بودند، در اختیار دولت قرار گرفت. (دولت رفسنجانی تحت عنوان تعدیل اقتصادی آنها را مجدد به بخش خصوصی بازگردانده و بانک ها را نیز به ابزار غارت و ثروت اندوزی امثال رفیق دوست ها تبدیل کرده است. جناح رسالت طرفدار خصوصی تر سازی و اصولا سرعت بخشیدن به این روند است و برای این منظور در تدارک یک انتخابات فرمایشی و تشکیل دولتی یکپارچه از تجار و بازاریان و روحانیت طرفدار سرمایه داری است). شورای انقلاب به تبعیت از خواست توده های ده ها میلیونی زحمتکشان شهر و روستا، که با نیروی عظیم خود، انقلاب را به پیروزی رسانده بودند، یک سلسله قوانین را بسود زحمتکشان و درجهت محدود کردن امکانات غارتگران، کلان سرمایه داران، بزرگ مالکان تصویب کرد، قوانینی نظیر محدود کردن مالکیت ارضی و واگذاری زمین های متعلق به بزرگ مالکان به دهقانان بی زمین و کم زمین، قانون ملی کردن تجارت خارجی، قانون ملی کردن زمین های شهری و کوتاه کردن دست سفته بازان از بخش ساختمان و نظائر اینها. این سلسله تصمیمات مثبت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تثبیت شدند و بطور چشمگیری مورد تائید توده های میلیونی رای دهندگان به این قانون قرار گرفتند. البته در این قانون اساسی نقاط ضعفی وجود دارد، که در صورت چیره شدن نیروهای راستگرا در حاکمیت، می تواند در جهت معکوس محتوای واقعی قانون مورد سوء استفاده قرار گیرد. (حادثه ای که روی داد! قابل توجه تمام منتقدین حزب ما که می گویند و می نویسند، که ما قانون اساسی را چشم بسته تائید کردیم!)

این تصمیمات، که بطور کلی در چارچوب اصلاحات بسورژوا دمکراتیک قرار داشتند، می توانستند در صورت پیگیری واجراء پایه ای برای دگرگونی های ژرف تر اجتماعی - اقتصادی علیه نظام غارتگر سرمایه داری بوجود آورند. اینها بودند عمده ترین دستاوردهای انقلاب، که بخش اساسی و عمده آن در همان سال های اول و دوم پیروزی انقلاب عملی گردید و با اینکه در سال های سوم و چهارم، بر اثر یک سلسله عوامل، پیشرفت انقلاب دچار کنده و رکود شد و در زمینه هائی گام هائی به عقب برداشت، هنوز اثرات عمیقش در جامعه ایران وجود دارد و بعنوان یکی از عوامل عمده در درگیری های اجتماعی دورانی، که در برابر ماست، اثر خواهد گذاشت. (عواملی که هنوز آخرین بقایای آن در جامعه عمل می کنند!)

## راستگرایان چرا و چگونه به قدرت دست یافتند؟

خبرنگار فرانسوی - جنگ با عراق همچنان ادامه دارد. شما پایان آنرا چگونه می بینید؟

پاسخ - اکنون سال سوم جنگ است و هنوز دورنمایی برای پایان پذیرفتن آن دیده نمی شود. این جنگ تاکنون به ایران و عراق خسارات انسانی و مادی بسیار سنگینی وارد آورده است. خسارت وارده از لحاظ انسانی به دو طرف اکنون مدت هاست که از مرز صد هزار نفر گذشته و خسارات مادی آن در ایران از مرز صد میلیارد دلار تجاوز کرده است. هزینه جاری جنگ هر روز ۲۰ میلیون دلار از امکانات مالی ملت ایران را می بلعد و بدون شک در عراق هم همینطور است. صدها هزار جوان دو کشور، بجای فعالیت سازنده برای شکوفایی اقتصاد و فرهنگ میهن خود، رودرروی هم ایستاده اند و یکدیگر را نابود می کنند. تجاوز عراق به ایران، که به تحریک امپریالیسم آمریکا صورت گرفت (همان شیوه ای که مشوق عراق برای حمله به کویت شد)، غیر از ناتوان کردن ایران انقلابی، دو هدف مهم دیگر نیز داشت، یکی ایجاد دشمنی میان خلق های ایران و عرب همسایه و در پیامد آن، جلوگیری از تاثیر انقلاب ایران روی کشورهای امپریالیست زده و ارتجاعی منطقه، و دیگری کند کردن روند گسترش و تکامل انقلاب در خود ایران. ادامه جنگ و محاصره اقتصادی امپریالیستی، مشکلات درونی جامعه ایران را با سرعت افزایش داد و نیروهای راستگرای وابسته به کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی، که اهرم های مهم اقتصاد کشور را در دست داشتند و با تظاهر به موافقت با انقلاب در بسیاری از پست های کلیدی نهادهای انقلابی و حاکمیت جمهوری اسلامی جا گرفته بودند، با مهارت از این دشواری ها بهره گیری کردند و حرکت طبیعی انقلاب را بسوی گسترش و تکامل کندتر و کندتر کردند و آنرا به رکود کشاندند. در این چارچوب می توان امروز به روشنی دید، که با کمال تاسف امپریالیسم آمریکا، که آتش افروز اصلی این جنگ است، به بخش زیادی از هدف هائی که با روشن کردن این آتش در برابر خود قراز داده بود، رسیده است.

(تسلط کنونی سرمایه داری تجاری وابسته و روحانیت مرتجع و حامی آن بر ایران، در واقع ادامه همین روندی است، که حزب توده ایران در بهمن ماه سال ۱۳۶۱ آنرا با صراحتی اینگونه بی پروا اعلام داشت و سپس خود قربانی همین صراحت و بینش دقیق اجتماعی شد!)

هدف اساسی و تغییر ناپذیر امپریالیسم آمریکا، براندازی رژیم کنونی (نه جمهوری اسلامی، بلکه حاکمیت سال های نخست پیروزی انقلاب) و جانشین ساختن آن با یک رژیم سرسپرده به امریکاست. امریکا می کوشد یا از راه فشارهای خارجی و یا از راه تحریکات داخلی در جهت مسخ حاکمیت کنونی (دولت سال ۶۱) و مسلط ساختن نیروهای راست در آن، به این هدف برسد.

(این همان دست آورد بزرگ امریکاست، که اکنون در ترکیب دولت ائتلافی تکنوکرات های طرفدار امریکا (به رهبری هاشمی رفسنجانی) و جناح پر قدرت سرمایه داری تجاری وابسته - رسالت - حجتیه - قدرت را در جمهوری اسلامی در دست دارد و امریکا تمام تلاش خود را بکار گرفته است، تا نه تنها از سقوط آن جلوگیری کند، بلکه به آن کمک کند، تا با سرکوب مخالفات خود، یک حاکمیت یکپارچه تشکیل دهد. اعلام محاصره اقتصادی ایران، نمایش دیدار رئیس جمهور امریکا با فرزند شاه سرنگون شده، اعزام ۱۶ هزار نیروی نظامی به خلیج فارس، تحریکات جدید علیه عراق و در مرزهای این کشور با ایران، بخشی از این تلاش جدید است. رسالتی ها تلاش دارند رهبری و هدایت کامل این دولت را در دست داشته باشند و تکنوکرات های خود را بر مصدر امور بگمارند و رقیب ائتلافی آن (رفسنجانی) تلاش می کند، تا همچنان این رهبری را در دست خود نگهدارد. هیچیک از آنها در اهداف اقتصادی - اجتماعی با یکدیگر اختلاف نظر چندانی ندارند و هر دو مجری بسی چون و چرای برنامه های جهانی امپریالیسم هستند، فقط دومی (رسالتی ها) اعمال قشریت و ارتجاع مذهبی مضم تر از اولی هستند و آنرا یگانه راه حل برای سرعت بخشیدن به برنامه های اقتصادی امپریالیسم جهانی و بهترین پوشش و بهانه برای سرکوب مخالفان در ایران می دانند! آنها با همین نقشه سعی خواهند کرد بخشی از توده های مذهبی تحت تسلط خود را علیه مخالفان بسیج کرده و به میدان بکشند. این بخش از نیروهای مذهبی عمدتاً برای

گرفتن کمک هزینه زندگی به کمیته های امداد، صندوق های قرض الحسنه و... وابسته اند. این نقشه شوم و ضد ملی می تواند ایران را به کام یک جنگ داخلی تمام حیار یکشاند، اما رسالتی ها از این نظر بینی به خود راه نمی دهند. آنها می دانند (و تجربه جنگ با عراق را در برابر دارند)، که از دل جنگ ثروت بدست می آورند و ضمناً برای آن توجیه مذهبی نیز دارند. این توجیه مذهبی همان تز انجمن حجتیه برای هرچه خراب تر بهتر است، که گویا از دل آن حضرت مهدی باید ظهور کنند!!)

## روحانیت وابسته به ارتجاع ضربات بزرگی به ایران و

### انقلاب زد

خبرنگار فرانسوی - چه دورنمایی را حزب شما پیشنهاد می کند؟ اصولاً موضع حزب شما نسبت به نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی در ایران چگونه است؟

پاسخ - پاسخ به این پرسش دشوارتر از پاسخ به پرسش های دیگر است، علت هم اینست، که انقلاب ایران یکی از بفرنج ترین دوران های خود را می گذراند. واقعیت اینست، که در چهارمین سال انقلاب، نیروهای راستگرا در سیاست داخلی و سیاست خارجی و حتی در زمینه های نظامی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی حملات همه جانبه خود را به دست آوردهای انقلاب شدت داده اند و مواضع مهمی را از دست نیروهای وفادار به انقلاب بیرون کشیده اند. در مجلس شورای اسلامی، در طی این سال عده قابل توجهی از نمایندگان، که در گذشته در جهت خط مردمی، یعنی هواداری از دگرگونی های بنیادی بسود محرومان جامعه و محدود کردن امکان غارتگری فرومندان قرار داشتند، بتدریج به اردوگاه مقابل پیوستند. (روندی که در سال های بعد با سرعت کامل شد!) قوانینی که به نحوی از انحاء منافع طبقات استثمارگر بزرگ جامعه را مورد تهدید قرار دهد، تنها با اقلیت ناچیزی می تواند در مجلس به تصویب برسد. تازه این قوانین، اگر در مجلس به تصویب برسد، در شورای نگهبان قانون اساسی، که از فقهای اسلامی شیعه برگزیده می شوند، مورد تایید قرار نمی گیرد. در زمینه اقتصادی، از یکسو در جهت تامین عدالت اجتماعی بسود محرومان تقریباً می توان گفت، که هیچ اقدام اساسی و بنیادی انجام نگرفته است، ولی در مقابل گام هائی در جهت تحکیم و تقویت مواضع کلان سرمایه داران و مالکان بزرگ برداشته شده و می شود. مالکانی که از ترس انقلاب گریخته بودند، به اراضی خود باز می گردند و بکسک نهادهای دولتی و انقلابی زمین های خود را از دهقانان پس می گیرند. بسیاری از کارخانجاتی، که در اثر بدهکاری کلان صاحبانشان به دولت به تملک دولت درآمده بود، یکی پس از دیگری به صاحبان اولیه بازگردانده می شود. فشار گرانی سرسام آور، که در درجه اول پیامد غارتگری بیسابقه محافل سرمایه داری بزرگ بر روی میلیون ها کارگر و دهقان و کارمند و روشنفکر و تولید کنندگان خرده پا می باشد، هر روز سنگین تر می شود. به این ترتیب می توان گفت، که انقلاب در همه زمینه ها دچار بحران درونی شده است و در پیامد این بحران، ناخشنودی توده های وسیع زحمتکشان شهر و روستا هر روز شدت پیدا می کند. ضد انقلاب داخلی و دشمنان خارجی انقلاب، یعنی امریکا و صهیونیسم اسرائیل، که ستون پنجم نیرومندی در داخل کشور در اختیار دارند، با تمام وسائل تبلیغاتی و سازمان های وابسته به خود و به کمک بخشی از روحانیت وابسته به ارتجاع، می کوشند این ناخشنودی را در جهت ناتوان کردن انقلاب، جدا کردن مردم از نیروهای راستین هوادار پیشرفت و گسترش انقلاب، مورد بهره گیری قرار دهند. فقدان یک تشکل سیاسی - اجتماعی، که نیروهای راستین انقلاب را بصورت جبهه ای در بر گیرد، نبودن تشکل سیاسی در میان پیروان خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی، وجود اختلافات جدی در زمینه مسائل استراتژی و تاکتیک در میان نیروهای انقلابی چپ، وجود سوء تفاهات میان نیروهای انقلابی چپ و مذهبی، که گاهی به دشمنی های شدید می انجامد، همه و همه کار را برای دشمنان انقلاب آسان می کند. در این شرایط، مسئولیت تاریخی سنگینی بر عهده تمامی طیف نیروهای مردمی پیشرو قرار دارد. البته سنگین ترین بخش این مسئولیت بعهده نیروهای انقلابی مسلمان است، که از نفوذ قابل توجهی در میان توده ها برخوردارند. اگر این نیروهای هوادار محرومان، نیروهای هوادار استقلال واقعی و همه جانبه و نیروهای هوادار آزادی برای اکثریت محروم جامعه بتوانند در این دوران سرنوشت ساز، با توجه به مسئولیت تاریخی خود، جبهه متحدی را بوجود آورند و با تکیه به نیروی عظیم توده های زحمتکش خواستار دگرگونی های بنیادی، حمله نیروهای راستگرا

# "افتخاری که زینده همین حکومت است!"

دادگاه رسیدگی به سرقت ۱۲۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات خاتمه یافته اعلام شد و متهم ردیف دوم پرونده، "مرتضی رفیق دوست"، که در واقع باید در ردیف اول می نشست، به حبس ابد و متهم ردیف اول "فاضل خداداد"، که جایش باید در ردیف دوم و سوم می بود، فعلا به اعدام محکوم شدند! در صورت اعتراض محکومین، پرونده در دادگاه عالی مجدداً بررسی خواهد شد. این اعتراض و رسیدگی دوباره قطعاً انجام خواهد شد، اما نه حالا، بلکه پس از یک دوره حادثه آفرینی تازه در کشور و از آب افتادن آب‌ها از آسیاب‌ها!

در جریان این دادگاه، برهنگان مشخص شد، که محسن رفیق دوست (رئیس کنونی بنیاد مستضعفان و فرمانده سابق سپاه پاسداران)، نقش اصلی را در این سرقت بعهد داشته است و سرانجام نیز تحت فشار افکار عمومی ناچار شد، بعنوان شاهد در دادگاه حاضر شود، درحالیکه همگان معتقدند، جای او در صندلی اتهام بود و نه صندلی شاهد!

جریان دزدی از بانک صادرات، که از سه سال پیش جریان داشته و تنها مدتی پیش خبرهای آن جسته و گریخته بر سر زبان‌ها افتاد و به روزنامه‌های حکومتی کشید، برای مردم جاذبه‌ای در حد پیگیری قدرت‌نمایی‌ها در میان وابستگان بلند پایگاه حکومتی را داشت، زیرا مردم می‌دانند، دزدی و فساد در سراپای حکومت رخنه دارد و بقول مردم: "همه‌شان دزدند!"

بر اساس همین برداشت است، که مردم جمع کردن بساط دادگاه را ناشی از تفاهم پشت پرده بین بلند پایگان حکومت از یکسو و قدرت افسانه‌ای "محسن رفیق دوست" در جمهوری اسلامی می‌دانند، که از بسیاری حوادث پشت پرده خرید تسلیحات جنگی حکومت در طول جنگ با عراق نیز مطلع است! حوادثی که با شبکه‌های بین‌المللی قاچاق اسلحه ارتباط دارد و سردهای میلیاردی را به حساب برخی از همین بلند پایگان حکومتی سرازیر کرده است! حوادثی که در سطح جهانی تاکنون ترور چند شخصیت سیاسی و رابط بین‌المللی را بدنبال داشته است!

انفجار دو بمب در تهران و برپایی تظاهرات چند صد نفره از عوامل و مزه‌بگیران مستقیم بنیاد مستضعفان برای تظاهرات تهاجمی، در طول دادگاه رسیدگی به پرونده دزدی ۱۲۳ میلیارد تومانی، همگی آزرهای خطری بود، که دست‌های پر قدرت پشت این پرونده آنرا به صدا درآوردند، تا به حمایت‌کنندگان از ادامه این دادگاه بگویند، در صورت ادامه دادگاه کدام حوادث درپیش است! نخستین واکنش مثبت در برابر بمب‌گذاران و بمب منفجرکنندگان تهران و هدایت‌کنندگان تظاهرات ضد بدحجابی در تهران (درطول دادگاه و اوجگیری خواست عمومی برای محاکمه محسن رفیق دوست) یورش به دفتر هفته‌نامه "پیام دانشجو" و سپس تعطیل آن بود. تعطیل این نشریه علیرغم همه تعریف و تمجید و ستایشی صورت گرفت، که گردانندگان نشریه مذکور تا حد امام خطاب کردن رهبر جمهوری اسلامی، "علی خامنه‌ای"، آنرا در نشریه خود بکاربردند!

نطق رهبر جمهوری اسلامی در پایان هفته دولت، در واقع آب پاکی بود، که بردستان نویسندگان نشریه "پیام دانشجو" ریخته شد. وی در این نطق، دادگاه رسیدگی به پرونده دزدی را یک افتخار برای جمهوری اسلامی اعلام داشت! افتخاری، که اگر دادگاهی واقعی در ایران برپا شود، می‌تواند هزاران بار مکرر شود! که البته پایان هریک از جلسات آن، حداقل مانند محاکمه سارقین ۱۲۳ میلیارد تومانی بانک صادرات "تنگ"، نه "افتخار"، برای حکومتی است، که بنام خدا و دین و پیغمبر حکومت می‌راند و سارقین میلیاردی‌اش با ریش و تسبیح و لقب "حاجی" در دادگاه حاضر می‌شوند و در تمام طول محاکمه قسم خدا و پیغمبر از دهانشان نمی‌افتد!

در حکومتی که در عرض چند دقیقه ساده‌ترین فعال سیاسی و یا مبارز میهن‌دوست و دگراندیش را پشت درهای بسته زندان‌های، باصطلاح محاکمه و پشت همان اتاق محاکمه تیرباران کرده و می‌کشند، رسیدگی نیمه‌کاره به پرونده چند دزد از مجموعه سارقین با نام و نشان حکومتی، باید هم "افتخار" باشد! البته، که این افتخار و دیگر افتخاراتی از این دست باید هم ارزانی حکومتی باشد، که یک انقلاب را از یک ملت ربوده است! ■

## حسین پاک فطرت در یک حادثه رانندگی کشته شد!

با تأثر فراوان اطلاع حاصل شد، که "حسین پاک فطرت"، عضو کمیته ایالتی فارس و از مسئولین کمیته شهر شیراز (در سال‌های فعالیت علنی حزب توده ایران در جمهوری اسلامی) در یک حادثه رانندگی، یازان توده‌ای خود را برای همیشه ترک گفته است.

حادثه در جاده تهران-قسم روی داده و همه سرنشینان اتومبیل (اعضای خانواده پاک فطرت) در دم کشته شده‌اند.

حسین پاک فطرت، پس از یورش به حزب توده ایران، توانست خود را از زیر ضربه خارج کند. او سرانجام توانست از کشور خارج شود و چند سالی با نام مستعار "قادر" در مهاجرت بسر برد، تا آنکه توانست بار دیگر به کشور بازگردد.

خصائل انسانی "حسین پاک فطرت"، که در شیراز زیانزد همه توده‌ای‌ها و مردمی بود، که با او ارتباط داشتند، در مهاجرت نیز از فطرت او خارج نشد و بهمین دلیل، او در دل همه مهاجرانی که با او ارتباط داشتند، جا داشت.

حسین پاک فطرت، بخشی از دوران مهاجرت را در یک ماموریت سخت حزبی بسر برد. مردم‌داری و سلوک توده‌ای او موجب شد، تا بتواند در جریان این ماموریت نیز بهترین مناسبات را با مردم عادی، که در کنارشان قرار گرفته برقرار کند.

"راه توده" این حادثه غم‌انگیز را به همه توده‌ای‌ها، همه مبارزان راه بهروزی مردم ایران و خانواده پاک فطرت تسلیت می‌گوید!

را با ناکامی روبرو سازند، بدون تردید انقلاب راه پرافتخاری را که در چهار سال پیش آغاز کرد، ادامه خواهد داد. (پایان مصاحبه)

## اکنون چه باید کرد؟

(این امید در آن دوران با ناکامی بزرگ روبرو شد و بر ایران انقلابی و انقلابیون آن ساعم از مذهبی و غیر مذهبی- آن رفت، که همگان شاهدند. اکنون یکبار دیگر ضرورت برکناری حکومت کنونی، متکی به جنبش نوین انقلابی مردم ایران و با آرایشی نوین از نیروهای اجتماعی مطرح است. برای این امر حیاتی نیز گزیری از اتحاد عمل در میان همه طرفداران استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی وجود ندارد. این اتحاد عمل، اگر به جبهه‌ای وسیع برای تحقق بخشیدن به مبرم‌ترین خواست‌های این مرحله جنبش تبدیل شود، در واقع نخستین سنگینای نجات ایران از شرایطی، که در آن قرار گرفته، گذاشته شده است. نیروهای مذهبی طرفدار تحولات مترقی، گرچه دیگر توان و پایگاه سال‌های نخست پیروزی انقلاب را ندارند، اما همچنان بعنوان یک نیروی اجتماعی- سیاسی می‌توانند نقشی تاریخی در ایجاد چنین اتحادی ایفاء کنند. آنها در کنار میلیون ایران و چپ انقلابی ایران، می‌توانند به نیروی جدی طرفدار بازگشت آزادی‌ها به جامعه، باز دارندگی یک تازی حکومت کنونی، برکناری آن و تشکیل یک "حکومت وحدت ملی" تبدیل شوند. راستگرایان حاکم با آگاهی از همین نیروی بالقوه است، که اکنون با استفاده از تمام امکاناتشان تلاش می‌کنند مانع نزدیکی مذهبیون آرمان خواه به ملیون و چپ غیر مذهبی ایران شوند و بهر وسیله ممکن از اتحاد عمل آنها جلوگیری می‌کنند. قریب ۳۰ میلیون جوان و نوجوان ایرانی، که از قفس تنگ ارتجاع مذهبی می‌خواهند بیرون بیایند، نیروی است، که این جبهه باید بدان متکی شود. برای بسیج آنها و ترویج آرمانخواهی انقلابی و میهن‌دوستی در میان آنها، باید بسیار از تخیلات مذهبی و انحصار طلبی‌های گذشته را، که موجب شد بسیاری از فرصت‌های مهم و تاریخی از دست برود، فراموش کرد! از اینسو نیز هر نوع سیاست طرد و مقابله با نیروهای مذهبی-ساعم از مسلح یا غیر مسلح را نباید فراموش کرد و اجازه نداد، تا حکومت از این نیرو بعنوان پشتوانه خود استفاده کند. بسیج همه امکانات برای پایان بخشیدن به حیات حکومت کنونی، یگانه سیاست واقع بینانه در شرایط کنونی ایران است. مجموع این نیرو در کنار دیگر زحمتکشان شهر و روستا و اقشار متوسط اجتماعی، که حکومت کنونی را حکومتی پشت کرده به انقلاب، حامی غارتگران و مجری و آلت دست قدرت‌های امپریالیستی می‌شناسد، می‌تواند و باید زمینه‌ساز بزرگترین تحولات ملی و مترقی در ایران بشود! ■